

دکتر رضا شعبانی: استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران  
جمشید قائمی: دانشجوی دکتری تاریخ واحد علوم و تحقیقات تهران

## بررسی حمله محمودافغان به کوهکیلویه و بهبهان از منظر نسخه خطی بدایع الاخبار

### چکیده

موضوع حمله محمودافغان به اصفهان و سقوط دولت دویست و چندساله صفویان از موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران داخلی و خارجی قرار گرفته و هر یک از آنان از مناظر گوناگونی به آن نگریسته اند. می دانیم اگرچه افغانها ضربه نهایی را به دولت صفوی که از حدود یک قرن پیش از آن، در سراسری ضعف و انحطاط افتاده بودند، زدند و باز هم اگرچه حدود هفت سال (۱۱۴۲-۱۱۳۵ ق) براریکه قدرت ایران مسلط بوده اند، ولی به رغم همه کوشش هایی که در جهت حفظ قدرت و گسترش حکومت خود به کار برده اند، نتوانسته اند تسلط خود را بر بخشهای قابل توجهی از ایران آن روز عملی کنند. مقاومت شهرهای یزد، قزوین، خوانسار و... کوشش های بی نتیجه ی آن هارانشان داد. از جمله شهرها و مناطقی که حکومت افغان رانپذیرفت و در برابر آن مقاومت کرده، بهبهان و کوهکیلویه بود که البته درباره آن فقط یکی دو منبع آن هم در حدیکی دوسطر، مطالبی نگاشته اند. بدایع الاخبار، نسخه ای است منحصر به فرد از منشی زبردستی به نام میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی که داستان مقاومت و دفاع مردم بهبهان را در برابر هجوم محمودافغان به تفصیل آورده است و بی تردید اگر مورخ متعهدی چون او نبود، از این حمله و دفاع و به عبارتی از بخشی از تاریخ آن خطه، هیچ نمی دانستیم. دفاع سرسختانه سی و شش روزه مردم بهبهان در برابر افغان در سال ۱۱۳۶ ق، سبب گردید که اقدام مجدد مهاجمان در سال بعد (۱۱۳۷ ق) هم به سرانجام نرسد.

**کلید واژه ها:** بدایع الاخبار، بهبهان، کوهکیلویه، حمله افغان، محمودافغان، سقوط اصفهان

### درآمدی بر سقوط صفویه

حدود دو قرن زمینه سازی تاریخ صفوی از شیخ صفی (۷۳۵ - ۷۰۰ ق) تاجیدر، جهت کسب حاکمیت سیاسی و حدود دو قرن تکیه بر حاکمیت سیاسی (۱۱۳۵ - ۹۰۵ ق) هم نتوانست این دودمان را از چارچوب قانونمندی فلسفه ی تاریخ یعنی دوران تولد و تکوین، ثبات و سقوط خارج کند و این سلسله همانند پیشینیان، سرانجام به اضمحلال و سقوط کشیده شد.

با به قدرت رسیدن شاه عباس یکم (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ق) و به کارگیری نیروی سوم توسط صفویان<sup>۱</sup>، دولت از چالش تضادهای ترک و تاجیک رهایی یافت و به پیروزی های نظامی پی در پی در برابر ازبکان و عثمانیها رسید. اما باشکست نبرد سال ۱۰۴۸ ق و انعقاد قرارداد زهاب در سال ۱۰۴۹ ق و پایبندی نیروهای نظامی صفوی بدان تاپایان این سلسله، خود گواهی بر این مدعاست که حتی نیروی سوم نیز دریافت که جانشینان عباس یکم، شایستگی فرمانروایی نداشته و لذا فداکاری جهت تداوم حاکمیت این سلسله نیز موضوعیت نداشت. اطاعت قزلباشان هم از شاه با توجه به کشتار و قلع و قمع سران قزلباش و جابه جایی ایلات، ناشی از ترس آنان بود. این نیروی نظامی در زمان عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ ق) روبه تحلیل رفت<sup>۲</sup> و در زمان سلیمان اگرچه کوششی در راه احیای سپاه شد اما به نظرمی رسد به سبب وضع پرداخت موجب، دوباره دچار سستی شدند<sup>۳</sup> و سرانجام ضعف آنان به قدری شدت یافت که پس از شکست «گلون آباد» توسط افغان ها، هرگز توان مقابله ی مجدد دست نداد.

میل به ابتذال، رواج فساد<sup>۴</sup> و اعتیاد<sup>۵</sup>، قشری گری همراه با جنایات دربار صفوی، ابتداء به افشار حاکم و سپس در سراسر جامعه جاری و ساری شد. و تجاوز و تعدی اکثریت بر اقلیتهای قومی و دینی<sup>۶</sup> بر شدت بحران سیاسی افزود و موجبات نارضایتی بخش هایی از جامعه را فراهم ساخت. بر پیروان مذاهب غیره چنان عرصه تنگ گردید که آرزوی دوران عباس یکم رامی کردند. این تعصبات تا جایی بود که گریبان حکما و صوفیان را نیز گرفت<sup>۷</sup> و بازار تهمت و افترا و نقی تمام داشت.

سوق دادن شاهزادگان به حرمسرا از زمان عباس یکم درست کردن پایه های استوار دولت و در نتیجه به مسیر اضمحلال انداختن این سلسله، البته نقش داشت<sup>۸</sup> و باضعفهای دیگر حاکمیت در تشدید خرابی اوضاع مؤثر بود. رسمی که سلاطین بعدی نیز از آن پیروی کردند و به خصوص دو

تن از آخرین آن‌هادهای اوقات خوش باشی ها ولدت های حرم خانه رارها نمی کردند.<sup>۹</sup> درباریان وابسته به چنین درگاهی نیز پیوسته با ایجاد نفاق و دسته بندی و چاپلوسی در اندیشه ی ارضای امیال پست خویش بوده اند.<sup>۱۰</sup>

آن چه سبب گسترش ناخرسندیهای اجتماعی گردید همانا اوضاع وخیم اقتصادی بعد از دوران شکوفایی و ثبات اقتصادی زمان شاه عباس یکم بود.<sup>۱۱</sup> ناامنی راهها، سبب تهی شدن کاروانسراها از کالاهای تجاری شد و غارتگری عوامل حکومت نیز مزید بر علت می گردید. در بخش اقتصاد کشاورزی نیز مناسبات ارضی و شیوه مزارعه بر شدت استثمار اقشار حاکم می افزود و موجبات نابسامانی بیش از پیش اقتصاد کشاورزی رافراهم نموده و جامعه را در آستانه ی سقوط قرارداد. در نظام اقتصاد کشاورزی، اگرچه شاه مالک مطلق همه چیز بود و زمین که در نظام زمینداری این عصر مبنای اساس قدرت و حاکمیت بود، در اختیار شاه قرار داشت، با این وصف در دسته بندی انواع زمین، چهار نوع زمین وجود داشت: نوع خاصه (شاهی)، ممالک (دولتی)، شخصی و وقفی. زمین های دولتی یا ممالک در راستای فرایند ایجاد مرکزیت سیاسی در سده های یازدهم، روزه روز رو به تحلیل می رفت زیرا ایجاد سپاه غلامان و تفنگچیان و برپا کردن دوباره ی تشکیلات توپخانه مستلزم هزینه های نسبتاً گزافی بود که به دستور شاه می بایست از عواید دستگاه سلطنت تأمین گردد.

فرآیند تبدیل زمینهای ملک (دولتی) به «خاصه» در روند زندگی روستاییان و دهقانان تأثیر نامطلوبی گذاشت خسران حاصله از این تغییرات، بسیار زیاد بود. زیرا ناظران شاه که به جای حکام پیشین مأمور جمع آوری مالیاتهای دهقانی شده بودند، تنها در اندیشه ی حفظ شغل خود بوده و خود چون منافی در ولایت نداشته اند به روند تنزل سطح زندگی دهقانان که ناشی از فشارهای مالیاتی بود اهمیتی نمی دادند و به بی رحمانه ترین شکل ممکن به بهره کشی روستاییان می پرداختند<sup>۱۲</sup> بنابراین توسعه ی خاصه نه فقط حکومت صفوی را منفور عامه ساخت بلکه موجب ضعف قدرت مالی و نظامی نیز گردید.

وقف کردن املاک هم، بهانه ای شد برای این که از پرداخت مالیات به دولت رهایی یابند و جالب است که پیشگام این کار شاه عباس یکم بود. این کار بهانه ای بود تا مورد ملامت عامه

قرارنگیرد که املاکش را از راه نامشروع بدست آورده است و البته متولیان هم از نزدیکان او انتخاب می شدند.<sup>۱۳</sup>

درچنین نظامی باین نوع بهره کشی واستثمار دهقانان و همچنین به غلاف رفتن شمشیر قزلباشان از زمان عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ ق) که حدود صدسال زنگارخورده بود، طبیعی بود که مرزها وضع آشفته ای داشته باشند و به خوبی از آنها پاسداری و نگاهبانی نمی شد. حملات پیاپی بلوچان<sup>۱۴</sup>، ازبکان<sup>۱۵</sup>، اعراب عمان<sup>۱۶</sup> و ... شاهد این مدعاست. بنابراین جامعه در آستانه سقوط قرار داشت. اما به واسطه فقدان یک جنبش اجتماعی سازمان یافته علیه شرایط موجود، تصور می رفت که فروپاشی این سلسله توسط حملات عثمانی ها صورت پذیرد که ناگاه با برپایی شورش در شرقی ترین ایالت و سپس حمله شورشیان به داخله خاک ایران و پس از آن پایتخت، بساط سلسله حکومت صفوی در هم پیچیده شد. قندهار که در آن عصرین سلاطین صفوی و گورکانیان هند دست به دست می گشت، سرانجام نتوانست علی رغم اتکاء و دلبستگی به ایران، در دربار ایران محلی از اعتماد بیابد و در برابر حکمران نامأنوس به خلیقات غلزایی ها و ستمی که از جانب او بر مردم افغان آن ناحیه می رفت، تاب بیاورد، شوريد و اندکی بعد با حمله به ایران و ورود به اصفهان و اضمحلال سلسله صفویان، پاسخ تعرضات و بی رسمی های حکام صفوی قندهار را سخت و شکننده داد.

### حمله محمود به بهبهان در منابع

همانطور که ذکر شد موضوع نسخه در باره حمله محمود افغان به کوهکیلویه و بهبهان در سال ۱۱۳۶ ق است که البته به جز دو سه منبع در هیچ جا اشاره ای به این حمله نشده است: یکی از اینها سفرنامه کروسینسکی<sup>۱۷</sup> است که در حد دو سطر درباره آن نوشته است. یکی گزارش هلندیان است که ((ویلم فلور)) آن گزارشها را تحت عنوان ((برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان))<sup>۱۸</sup> مدون کرده است او هم در حد دو سطر مطلب دارد همو از اینکه اطلاعاتی درباره حمله محمود به کوهکیلویه به دست نیامده متعجب است: جای شگفتی است که در باره نتیجه لشکر کشی محمود به کوهکیلویه هیچ آگاهی در دست نیست در واقع آگاهیهای مربوط به رویدادهای سال ۱۷۲۴ م (۱۱۳۶ ق) از کمپانی اصفهان بسیار ناچیز و اندک است و از همین رو مشاور کمپانی در

گمبرون، اسخاور و کارمندانش را مؤاخذه و سرزنش نمود. هنوی نیز چند سطری به موضوع فوق اشاره کرده است. او یادآور شد محمود پس از این شکست برای تقویت روحیه سپاهیان خود، مبلغی میان آنها توزیع کرده است.<sup>۱۹</sup> در فارسنامه ناصری میرزا حسن حسینی فسایی<sup>۲۰</sup> هم یکی دو سطر اشاره شده است. تنها در منتظم ناصری محمد حسن خان اعتماد السلطنه<sup>۲۱</sup> قسمتی از نسخه از آنجا که در کتابخانه سلطنتی موجود بوده و روزنامه خوان ناصر الدین شاه به آن دسترسی داشته، آورده شده است. از مأخذ هم لارنس لکهارت<sup>۲۲</sup> در یکی دو خط به آن اشاره دارد که منابع او هم سفرنامه کروسینسکی و فارسنامه ناصری بوده است. از مأخذ محلی هم یکی کتاب ((کوهگیلویه و ایلات آن))<sup>۲۳</sup> اثر محمود باور، یکی کتاب ((شناسنامه بهبهان))<sup>۲۴</sup> اثر رضا جوکار قنوتی و دیگر کتاب ((تاریخ شهرستان بهبهان))<sup>۲۵</sup> اثر نور محمد مجیدی کرایبی، اشارات بسیار اندکی به موضوع داشته اند.

### معرفی نسخه

نسخه خطی بدایع الاخبار نوشته میرزا عبد النبی منشی بهبهانی، نسخه منحصر به فردی است که درباره حمله محمود افغان به کوهگیلویه و بهبهان سخن رانده است از این کتاب دو نسخه موجود است: یکی در موزه مترو پولیتن بریتانیا که ۹۸ صفحه و به قطع ۷×۱۴ سانتی متر و به خط خوش نستعلیق نوشته شده است و به شماره 10978 or. موجود می باشد. نسخه ای از آن هم در کتابخانه مجلس شورا موجود است که مربوط به کاخ سلطنتی ناصر الدین شاه بوده و معلوم نیست کی و چگونه به کتابخانه مجلس راه یافت. این نسخه که نام ((تاریخ افغانی)) دارد از دید فهرست نویسان ایرانی پنهان مانده است. فهرست نویسان ایرانی از جمله آقای منزوی تنها نسخه بریتانیا را ذکر کرده اند و به نظر می رسد دلیلش هم این بوده که این نسخه در مجموعه ((کراسه المعی)) غلامحسین خان افضل الملک آمده و منزوی این ((کراسه)) را با شماره ۸۳۲۸ معرفی کرده است.

حدود چهل سال پیش نسخه عکسی موزه بریتانیا توسط دکتر کارو میناسیان به تهران آورده شد و قسمت بسیار کمی از آن در دو شماره پایپی مجله هفتگی ((خاطرات وحید)) در مرداد ۱۳۴۷ خورشیدی توسط دکتر سیف الله وحیدنیا به چاپ رسید.

### مؤلف کتاب

نویسنده ی کتاب «بدایع‌الخبار» میرزا عبدالنّبی منشی بهبهانی نام دارد. نام وی سه بار در کتاب آمده است. یک بار خود را عبدالنّبی منشی اصفهانی یاد می کند. در باب او هیچ گونه آگاهی به دست نیامده. و در هیچ جا ذکری از او نگردیده است اما از نوشته اش پیداست که از منشیان مبرّزو زبر دست روزگار خود بوده است.

### نثر کتاب

نثر کتاب سبک رایج اواخر عهد صفوی است که در جای جای کتاب می رساند که مؤلف تسلط کامل به زبان عربی داشته و چه بسا بخش های زیادی از قرآن را حفظ بوده است. او از آیات قرآنی و ابیات فارسی به عنوان شاهد مثال بهره برده است. به نظر می رسد برخی اشعار فارسی از خود نویسنده باشد هر چند در هیچ جا نشانه هایی از آن نمی توان می یافت بیشتر اشعاری که به کار برده، سبک هندی است و این تأثیر پذیری از ادبیات عصر صفوی را می رساند. برای نمونه:

من و اظهار راز دل ز بی تابی محال است این	برون کی می دهد بحر از تلاطم گوهر خود را
بر تواضع های دشمن تکیه کردن ابلهی است	پای بوس سیل از پا افکند دیوار را
چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده	مکرها در پرده دارد آب زیر کاه را
اقبال خصم هر چه بلندی کند رواست	فواره چون بلند جهد سرنگون شود

### نمونه هایی مسجع آن

((گندم سینه چاک که بصر چالاک، دستکش پاک و نا پاک، پا کا پاک از عرصه خاک کشیده بود از هجرانش، دلها چاک چاک، سینه ها چون تور تابناک می گردد)). (یکی از قدر اندازان راست نشان، محمد نشان را نشان و نگین خانه زانویش به خرمهره گلوله ته نشان دان بی نشان، نشان به این نشان خود را به محمود خذلان نشان رسانیده قضیه را خاطر نشان نمود)). (چه آن ملاحظه در صحرا اتراق و مانند قره باتلاق تا سینه در باتلاق و چون خر تا گوش در گل نفاق

مانده (...)). (( رجّاله کم بخت، آن برگشته بخت را از فراز تخت و غلاف رخت به سختی سخت بیرون کشیده)).

### اهمیت نسخه

اما اهمیت اصلی «بدایع الاخبار» به دلیل پرداختن به موضوع حمله محمود افغان به بهبهان و مقاومت مردم آن دیار است که از این لحاظ منحصر به فرد است و در واقع از این داستان هیچ آگاهی موجود نبود اگر چنین کتابی نوشته نمی شد. از علل دیگر اهمیت این نسخه حضور نویسندگان در بطن حوادث است. آن چه را که منشی بهبهانی آورده، راوی دانسته های معمران و یا مقلد نوشته های متقدمان و متأخران نیست. بلکه او خود شاهد روز جنگ و جنگجوی روز تنگ بوده است. او در تمامی صحنه های مربوط به محاصره ی سی و شش روزه بهبهان حضور داشت، نبرد می کرد و مشوق مدافعان در پایداری بوده است. خود می نویسد: (( این بنده سر افکنده جانی، عبد النبی منشی بهبهانی خود در دایره محاصره حاضر و بر جزئیات سوانح مطلع و ناظر بود.)) و در پایان حوادث بهبهان هم می نویسد: ((بر مستعدان معرکه قتال و جدال و مستبصران انجمن قیل و قال، حقیقت حال و صدق این مقال غیر محجوب و مستور، و بر ارباب خبرت و شعور از شاهراه معقول و طرُق منقول، معلوم و مشهود خواهد بود که شروح مسطوره خالی از لاف و اغراق است چه این سالک طریق درویشی عبد النبی منشی من اوله الی آخره حاضر و شاهد بود.))

### زمان تألیف

نویسنده مدتی بود که در اندیشه نوشتن ماجرای بهبهان بود و از آنجا که از نبرد زرقان و شکست اشرف افغان یاد می کند پس نوشته او مربوط به پس از سال ۱۱۴۲ ق است. خود می گوید: ((گاهی سر در گریبان اندیشه که تا چند این عقده با خون دل گراید. با رب کی این غنچه مسوده، چون گل نقاب را چهره گشاید عروس سخن را از خدر فکر به منصفه قرطاس جلوه گری نماید ... وقت آن باشد که آغاز مدعا را به انجام فتح و ظفر خسرو داور رسانی و مبتداء مقدمه را به خیر نصرت سلطان دین پرور.

سلیمان جهان سلطان اعظم  
 شهنشاه زمان خاقان اکرم  
 مسلم گشته در صاحبقرانی  
 خدیو بحر و بر طهماسب ثانی

از همین مصراع پایانی دانسته می شود که زمان تألیف، به طور قطع بین سالهای ۱۱۴۲ تا ۱۱۴۵ق بوده است یعنی قبل از آن که عباس سوم صفوی به جاب تهماسب دوم به سلطنت برگزیده شود.

### نظر نویسنده نسبت به خاندان صفوی

نویسنده نسبت به خاندان صفوی، ارادت می ورزد و آنجا که از تدابیر امرا برای خارج نمودن تهماسب از صف محاصره اصفهان می رود، از او با اوصافی مانند: ((خلف صدق سلیمان روزگار، نهال بی مثال حدیقه انیقه سلطنت و در برج خلافت)) از تهماسب یاد می کند. و این اظهار ارادت در جایی که تصمیم به تعقیب اشرف افغان که به سمت شیراز گریخته بود، دوباره مجال خود نمایی پیدا می کند. ((حسب الامر ظلّ یزدانی رایت نصرت آیت طهماسب خانی که قائم مقام علم کاویانی است به تعاقب آن فئه شیطانی که در تیه حیرانی مانده بودند، چون شاهینی از پی تیهوان و شهاب بر رفع دیوان به سمت شیراز روان شدند.)) اما با همه ارادتی که به این خاندان دارد، از نویسندگان درباری نبوده و کتاب رابرای دل خویش نوشته، نه از وابستگی بوده که از دربار ارتزاق می کرده و نه برای نوشتن کتابش از آنجا قلم و کاغذ تهیه می کرده است. بنابراین نوشتن این کتاب تنها به میل خود نویسنده بوده و همین که خود در ایام محاصره از مدافعین و مشوقین به دفاع بوده، می رساند که نویسنده حمیتی خاص نسبت به دفاع از سرزمین خود داشته است.

### دیدگاه نویسنده نسبت به رخداد‌های تاریخی

نگاه منشی بهیانی به تاریخ و وقایع آن، همان تداوم راه مورخانی است که رخدادها را ناشی از اراده ذات لایزال می دانسته اند. او در جای جای متنش از این اراده یاد می کند که در پیروزی یا شکست مؤثر می افتاد. و بدین ترتیب او را نمی توان جزو آن دسته از مورخانی دانست که به ضرورت و اجتناب پذیری تاریخ معتقدند. و در واقع قانون علیت ((علت و معلولی)) در



تاریخ، در کتاب او، به دلیل اعتقاد راسخ به مشیت الهی مجال بروز پیدا نکرده است. او در همان آغاز کتاب این ایده را بروز می دهد. آنجا که پس از حمد و ستایش قادر (جلّ و علا)، همه ممکنات و انواع موجودات را حسب اقتضاء حکمت بالغه همان قادر لا یزال می داند. که به قول خودش: ((از بطون اودیه امکان، اصناف نتایج از موالید و ارکان به فضای شهود و صحرای وجود بیرون آورد.))

و آنجا که سخن از نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اشاره به حدیث قدسی دارد که سخن خدا درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است بدین مضمون: ((اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم)).

نیز آنجا که سخن از پایان سر نوشت محمود است به آیه ۴۵ سوره انعام استناد می کند: (و قطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین)) (پس [خداوند] پشت قوم کافران را قطع نمود و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است).

او حتی باران شدیدی را که در حین محاصره بهبهان، باریدن گرفت و البته خساراتی هم به حصار شهر وارد ساخت، فضل الهی دانست تا در نتیجه آن بسیاری از افغانها ((همخواه عدم و تلف شدند)). می گوید: ((... معلوم شد که این باران محض لطف ملک منّان درباره متحصنان و کمال قهر و سخط بر افغانه خذلان نشان بوده، چه آن ملاعنه در صحرا اتراق و مانند قره باتلاق تا سینه در باتلاق و چون خر تا گوش در گل نفاق مانده، بسیاری از دوآب و آدم ایشان بر طرف و همخواه عدم و تلف شدند)) و بالاخره پایان محاصره ناموفق بهبهان توسط محمود افغان را صراحتاً به تقدیر نسبت می دهد.

به جایی که تقدیر زور آور است      تواناتری ناتوانتر است

### بررسی نسخه

منشی بهبهانی در آغاز سخن به حمد و ستایش قادر مطلق و نبوت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مدح و منقبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره دارد. سپس بدون مقدمه از محاصره سی و شش روزه بهبهان یاد می کند که خود در آن حضور داشت و به قول خود ((بر

جزئیات سوانح مطلع و ناظر بود)). سپس می نویسد مدتی در فکر نوشتن این واقعه بودم تا این فرصتی دست داد.

او پیش از رجوع به اصل داستان، داستان هجوم افغانها را از مرگ میر ویس و روی کار آمدن محمود و سپس حمله او ((در سنه ثلث و ثلاثین و ماء بعد الف)) به کرمان اشاره دارد. که پس از سه چهار ماه محاصره ی بی نتیجه به سمت اصفهان حرکت می کند که با شتاب خود را به گلون آباد در شانزده فرسخی اصفهان می رساند.

دربار صفوی ، سید عبدالله خان والی سابق حویزه را سردار سپاه انتخاب کرد . و مدافعین را به سمت گلون آباد فرستاد. اما در چگونگی مقابله بین امرا اختلاف افتاد . فرصت اندک و تدارکات نا کافی بر بحران موجود افزود و وقتی که در همان آغازین نبرد، رستم میرزا قلندر آقاسی کشته شد، شیرازه سپاه صفوی گسیخت و سردار و سرباز فرار را بر قرار ترجیح دادند. تا این که محمود به فرح آباد آمد .

نویسنده اظهار می دارد از دربار حکم به احضار عبد الباقی خان حاکم کوهکیلویه دادند اما در میانه راه ، او را عزل کردند و دیگری را به سرداری سپاه کوهکیلویه برگزیدند .

نویسنده ، در این جا از عزل و نصب های مکرر شکوه دارد . او گوید در حالی که دشمن خارجی در بیرون در کار انهدام است دوستان داخلی با دستهای خود ، خانه خود را خراب می کنند و البته اشاره به قسمتی از آیه ۲ سوره حشر دارد. این سپاه با گروهی از افغانها به سرداری امان الله خان در گیر شد و شکست خورد و این شکست اثر ناگواری بر مردم اصفهان گذاشت. نویسنده سپس بیرون فرستادن تهماسب را از اصفهان ناشی از الهام غیبی می داند که بر ضمیر سلطان حسین راه یافته بود . تهماسب در دل شب از ((دروازه طوقچی)) خارج شد. سپس از قحطی اصفهان داستانهایی بیان می دارد. قسمتی از توصیف منشی بهبهانی از قحطی اصفهان چنین است: ((فقدان قوت به جایی رسید که وضع و شریف و اصحاب عیش و عشرت با خراب دل و عسرت انس دمادمی گرفتند.)) در ادامه از ورود محمود به اصفهان در محرم ۱۱۳۵ق با تأسف بسیار یاد می کند و آرزو می کند کاشکی زمین و زمان واژگون می شد و چنین اتفاقی رخ نمی داد .

مطالبی که ذکر شد البته نویسنده اذعان دارد که خالی از نقص و قصور نیست زیرا به احتمال زیاد از منابع هم عصر خود سود جسته است و خود می نویسد: ((هر چند بر راقم این سطور

کیفیت حرکت و ورود محمود به محاصره و تسخیر اصفهان مستور و از مشاهده حضور به صد مرحله دور، خالی از نقص و قصور نبود)). اما داستان محاصره بهبهان و پایداری مردم آن دیار را نویسنده به چشم دیده و ناظر و شاهد بوده است همانطور که خود در چند جا به آن اشاره دارد .

منشی بهبهانی ، می نویسد سپاه افغان چون مور و ملخ قصبه دهدشت را در محاصره گرفتند . حمله آنان چنان ناگهانی بود که مردم به کوهها و دره ها پناه بردند . او متعرض مردم دهدشت نشد و میرزا محمد آقای کلانتر را بر سمت خود ابقا کرد . سپس در قریه ((بکان)) اردو زد . پس از آنجا چون ((بلای ناگهان و پیل دمان)) حرکت کرده و تا بهبهان را که دو فرسنگ بود ، پیمود و بهبهان را در محاصره گرفت . ابتدا محمد نشان - وزیر اعظم - را فرستاد تا محصورین را به تسلیم وادارد اما پس از سه ساعت انتظار میرزا حبیب الله خان کلانتر با این که ((عقل قاصر و شعور فاتر)) داشت تصمیم به مقابله گرفت . محمود سپاهش را دو قسمت کرد . بخشی را در شمال حصار و قسمتی را در جنوب آن مستقر کرد .

افغانها چون نتوانستند از دروازه نفوذ کنند به نزدیک یکی از برجها که با دروازه فاصله داشت و در دیوار آن هم ((راه و رخنه ای)) بود ، از اسبها پیاده شده ، اسبها را سنگر خود قرار داده با شمشیر و نیزه از حصار بالا رفتند . اما مردم شهر پای ثبات افشردند و به مهاجمین حمله بردند . درگیر و دار رزم برج و حصار فرو ریخت . ((برج [که] ماده افتراق بود لگد کوب معرکه هیجان و غبار آسا مرتفع گشت و حصار که به میان داری پایدار بود از صدمه گاه و گاه گیر و دار به زمین تقاعد فرو رفت.))

میرزا عبدالبی خاطر نشان می کند که در این هنگام ، من ((بر سر بام دروازه بندیه حاضر و زد و خورد طرفین را ناظر)) بودم که به سمت توپخانه رفته ، با عتاب توپچی را به انداختن توپ واداشتم . خود نیز او را کمک می کردم و بر اثر بارش توپ و سنگ و کلوخ بر سر آن قوم ، گسیختگی تمام در صفوف دشمن ایجاد شد ، تا جایی که به اندازه یک تیر پرتاب از حصار دور شدند . و در ضلع دیگر حصار نردبان ها گذاشته سه نفر ((فواره سان از آب آسانتر و از شرر جهنده تر بالا جسته یکی از مستحفظین را کشته و برج را متصرف)) شدند . اما بی فاصله توسط مدافعان سرنگون شدند . و سپس باران گلوله به سمت آنان باریدن گرفت .

افغانها شب را در بقعه ای به نام ((قوشخانه)) در آن حوالی بیتوته کردند. در حالی که از چادرهایشان فغان و شیون بر می خاست و بر مرگ یاران خود زاری می کردند. افغانها، همان شب جمعی از آرامنه و غیر را به نقابی در سمت جنوبی حصار مأمور کردند. در بین محاصره، باران تندی باریدن گرفت که سه شبانه روز ادامه داشت و بر اثر آن کنگره های حصار فرو ریخت. مدافعان از یک سو به پاسداری و از سویی به مرمت حصار سرگرم شدند. میرزا عبدالبی این باران را لطف الهی در باره متحصنان و ((کمال قهر و سخط)) بر افغانها می داند. زیرا بر اثر آن بسیاری از حیوانات و افراد افغانها تلف شدند.

منشی می نویسد آنها پس از چند روز، نامه ای مشتمل بر دلجویی و وعد و وعید نگاشتند که پاسخ آن را من نوشتم. چون چند روزی جوابی از ایشان نرسید معلوم شد که در تدارک حيله ای هستند. با نخل های بلند نردبانها ساختند و یورش دوم خود را در روز چهارشنبه پنجم جمادی الاولی ۱۱۳۶ق شروع کردند. نویسنده اظهار می دارد، محمود افغان در میان شش هزار سوار و ((پیاده بسیار)) بود. ساعاتی بدون جنگ گذشت. شاطری جلو آمد و فریاد زد: ((شاه [محمود] می فرماید شما مطیعید یا عاصی؟؟)) پاسخ داده شد: ((ما را عصیان و جنگی نیست. اما اگر شاه را اراده باشد جنگ و ستیز:

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز)) شاطر مراجعت کرد. و پس از لختی با کلبعلی بیگ هزاره در پای حصار آمد. از محصورین خواسته شد که یکی دو نفر از کدخدایان را برای مذاکره بفرستند. مدافعان نیز چنین کردند، صلحنامه نوشته شد. اما دشمن در کار حيله بود تا بر شهر دست یابد. آنها در باطن به نقب زدن مشغول بودند و تا پای حصار پیش رفتند که دیده بانان در یافتند. مدافعین به فکر افتادند به داخل خندق آب بیندازند و هر چه زمین را کنندند به آب نرسیدند پس در این اندیشه شدند آب در نقب دشمن اندازند، در حالی که آن سوی خندق محافظان افغان بر سر نقب بودند. چون آب روان موجود نبود، چاه فراخ و ژرفی در حصار دایر کردند و ناودان بر سر خندق انداختند و دو نفر از جان گذشته تخته های دری را بر سر خود سپر کرده، خود را تا سی چهل متری نقب رساندند، جدولی به جهت ممر آب شکافتند و مراجعت کردند و ((آب به سوراخ مار انداختند)). نقابان ناگهان خود را در داخل

آب دیدند و نقشه های آنها نقش بر آب شد و ((محمود عاقبت نا محمود)) چون طرفی از این محاصره نبسته بود، به سمت فارس رفت و بهبهان از محاصره خلاصی یافت.

منشی بهبهانی پس از ختم ماجرای بهبهان از ماجرای صفی میرزا که یک چند در کوهکیلویه و بختیاری کرّ و فرّی به راه انداخته بود، سخن می راند و فرجام بد او را بازگو می نماید. و در پایان همین مقال، در بخشی تحت ((موعظه)) بی اعتنایی خود را به حکومت خواهی و داعیه داری نمایان می کند.

نویسنده از برخی اعراب منطقه که در سالهای تسلط افغانها، همچون دشمن خانگی برای مردم بهبهان و منطقه بوده اند یاد کرده اند. سپس به پیرامون مرگ محمود و جلوس اشرف و جنگ اشرف با عثمانیها در ((کمره)) و شکست نهایی عثمانیها مطالبی نوشته است. نبردهای نادر و اشرف در مهماندوست، مورچه خورت و زرقان و در پایان حرکت نادر پس از پیروزی در زرقان به سوی کوهکیلویه و بهبهان و شوشتر و سپس حرکت او به سمت همدان و آذر بایجان و پیروزی بر عثمانیها و سرانجام عزم نادر به خراسان برای سرکوبی افغانان ابدالی هرات، مطالبی بود که مورد توجه نویسنده ی بدایع الاخبار قرار گرفته است.

### نتیجه

مقاومت مردم بهبهان، آنطور که منشی بهبهانی یاد می کند برای محمود افغان که تا آن زمان دو سال بر پایتخت تسلط داشته، نتیجه ای جز شکست و خفت به بار نیاورد. پس سرخورده و مأیوس راه خود را کج کرد و گرچه گرفتار سرمای بسیار سختی گردید اما توسط راهنمایان راه به اصفهان باز نمود و برای این که روحیه سپاهیان او به هم نریزد به قول ((هنوی)) مبلغ قابل توجهی بین آنان قسمت کرد.

اقدام مجدد او هم در سال بعد (۱۱۳۷ ق) نتوانست خفتی را که در سال پیش نصیبش شده بود، بزدايد و آرزوی فتح کوهکیلویه و بهبهان را در همان سال ۱۱۳۷ ق با خود به گور برد. و بهبهان با پایداری در آن عصر آشوب و فتنه، همچون شهرهای: قزوین، یزد، خوانسار و بسیاری شهرها و روستاهای دیگر زیر پرچم مهاجمین نرفت و در این ماجرا سربلند بیرون آمد.

### یادداشتها

- ۱- اسکندر بیگ منشی ترکمان ، تاریخ عالم آرای عباسی ، جلد ۲ ، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیر کبیر ، ۱۳۸۲ ، ص ص ۹۱ - ۹۰ / سید حسن بن حسینی استر آبادی ، از شیخ صفی تا شاه صفی ، از تاریخ سلطانی ، به اهتمام احسان اشراقی ، تهران ، علمی ، ۱۳۶۶ ، ص ۲۰۸ .
- ۲- ژان شاردن ، سیاحتنامه شاردن ، جلد ۸ ، ترجمه محمد عباسی ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۴۹ ، ص ۲۴۶ .
- ۳- همان ، ص ۲۲۵ - ۲۱۷ و سانسون ، سفرنامه سانسون ، ترجمه محمد مهر یار ، اصفهان ، گلها ، ۱۳۷۷ ، ص ۸۸ و احسان اشراقی ((شاه سلطان حسین در تحفه العالم)) نشریه ((تاریخ)) گروه تاریخ دانشگاه تهران ، س ۱ ، ش ۱ ، ۲۵۳۵ ، ۱۰۲ - ۷۴ ، ص ۹۶ .
- ۴- دن گارسیا دو سیلوا فیگوئرا ، سفرنامه سیلوا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی ، تهران ، نشر نو ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۳۰ ، ۲۳۳ - ۲۳۲ و ملا جلال الدین منجم ، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال ، به کوشش سیف الله وحید نیا ، تهران ، وحید ، ۱۳۶۶ ، صص ۳۳۱ - ۳۳۲ و محمد معصوم خواجگی اصفهانی ، خلاصه السیر ( تاریخ روزگار شاه صفی ) ، تهران ، علمی ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۴۷ ، و ژان باتیست تاورنیه ، سفرنامه تاورنیه ، ترجمه حمید ارباب شیرانی ، تهران ، نیلوفر ، ۱۳۸۳ ، صص ۱۱۶ ، ۱۸۱ - ۱۸۲ و جملی کارری ، سفرنامه کارری ، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ ، تبریز ، شفق و فرانکلین ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۶۲ . و آدام اولتاریوس ، سفرنامه اصفهان خونین شاه صفی ، جلد ۲ ، ترجمه حسین کرد بچه ، تهران ، هیرمند ، ۱۳۷۹ ، صص ۵۷۵ - ۵۷۳ ، ۵۷۷ ، ۵۷۶ .
- ۵- خلاصه التواریخ یا تاریخ ملا کمال ( تألیف دو تن از درباریان عباس دوم ) ، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان ، اراک ، فروردین ، بی تا ، صص ۶۹ - ۶۸ و ژان باتیست تاورنیه ، همان ، ص ۱۷۱ و سر جان مالکم ، تاریخ ایران ، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت ، تهران ، فسون ، ۱۳۸۰ ، صص ۷۲۹ ، ۷۳۲ ، ۷۳۴ و آدام اولتاریوس ، همان ، ص ۶۴۸ ، و جملی کارری ، همان ، ص ۱۶۱ .
- ۶- میرزا محمد طاهر وحید قزوینی ، عباس نامه یا شرح زندگی ۲۲ سال شاه عباس ثانی ، به کوشش ابراهیم دهگان ، اراک ، داوودی ، ۱۳۲۹ ، صص ۲۱۹ - ۲۱۸ و حسن نراقی ، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۵۶، ص ۱۴۰، و محمد ابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۷، صص ۲۴۶ - ۲۴۵. و احمد علی خان وزیری ،

- جغرافیای کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵ و میرزا محمد طاهر قزوینی، همان، ص ۲۷۰ و لارنس لکهارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه بر ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید، ۱۳۶۴، ص ۸۴، و میرزا محمد مشیزی (برد سیری)، تذکره صوفیه کرمان، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۶۹، ص ۵۱ مقدمه و صص ۵۵۸-۵۵۷.
- ۷- ابولحسن قزوینی، فوائد الصوفیه: تاریخ سلاطین و امرای صفوی پس از سقوط دولت صفوی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۷۸، و میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، مجمع التواریخ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، سنایی و طهوری، ۱۳۶۲، صص ۲۶-۲۴ و محمد ابراهیم باستانی پاریزی، همان، صص ۳۸۹-۳۸۷ و قطب الدین نیریزی، رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱، صص ۳۴-۳۳.
- ۸- ژان باتیست تاورنیه، همان، ص ۱۷۱ و سرجان مالکم، همان، صص ۷۲۹، ۷۳۲، ۷۳۴ و خلاصه التواریخ یا تاریخ مآکمال، صص ۶۹-۶۸ و ژان شاردن، همان، ج ۸، صص ۱۶۸-۲۰۶-۲۰۵ و جملی کارری، همان، ص ۱۱۶.
- ۹- ژان باتیست تاورنیه، همان، ص ۱۷۸ و ژان شاردن، همان، ج ۹، ص ۱۳۶ و ج ۳، صص ۲-۱۹۹، ۳۸۰-۳۷۹ و سانسون، همان، ص ۹۷، و جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، یزدان، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲ و محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بی تا، ۱۳۴۸، صص ۷۲-۷۰، ۸۲-۸۳، و عبدالحسین زرین کوب، «سقوط صفویه در روایات ارمنی» (یادداشتها و اندیشه ها، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱) ص ۱۹۹.
- ۱۰- میز زامحمد خلیل مرعشی صفوی، همان، صص ۵۰-۴۸ و تادوزیودا کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنیلی (مفتون) مقدمه و تصحیح مریم میر احمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳، صص ۴۸-۴۶ و جونس هنوی، همان، صص ۶۶-۶۳، ۷۷-۷۶، و محمد محسن مستوفی، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵، صص ۱۲۵-۱۲۴، و ژان اوتر، سفرنامه، ترجمه علی اقبالی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵.

- ۱۱- ژان شاردن ، همان ، ج ۸ ، صص ۳۹-۴۰ ، وج ۳ ، ص ۲۲۷ وج ۹ ، صص ۴۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ،  
وعبدالحسین خاتون آبادی ، وقایع السنین والاعوام ، تصحیح بهبودی ، تهران ، اسلامیه ، ۱۳۵۲ ،  
ص ۲۸۱ ، ۵۶۹-۵۶۷ وژان باتیست تاورنیه ، همان ، ص ۲۷۳ وانگلبرت کمپفر ، سفرنامه کمپفر ،  
ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران ، خوارزمی ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۳۵ .
- ۱۲- ژان شاردن ، همان ، ج ۸ ، صص ۱۷۴-۱۷۲ ، میرزا سمیعا ، تذکره الملوک ، تعلیقات  
مینورسکی ، ترجمه مسعودرجب نیا ، به کوشش محمددبیرسیاقی ، تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۶۸ ،  
صص ۴۰-۴۱ ، وانگلبرت کمپفر ، همان ، صص ۱۱۲-۱۱۳ ولمبتون ، مالک وزارع درایران ،  
ترجمه منوچهرامیری ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۲ ، صص ۲۴۹-۲۴۷ .
- ۱۳- اسکندربیگ منشی ترکمان ، همان ، ج ۲ ، صص ۷۶۲-۷۶۰ ، ورضاقلی خان هدایت ، تاریخ  
روضه الصفاى ناصری ، ج ۱۲ ، تصحیح و تحشیه جمشیدکیان فر ، تهران ، اساطیر ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۹۱  
ولمبتون ، همان ، صص ۲۲۴-۲۲۳ وکلاوس میخائیل رهبرن ، نظام ایالات دردوره صفویه ،  
ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳۴۹ ، و ص ۱۷۵-۱۷۴ .
- ۱۴- محمدابراهیم بن زین العابدین نصیری ، دستورشهریاران ، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم ،  
تهران ، بنیادموقوفات افشار ، ۱۳۷۳ ، صص ۵۴ ، ۶۷-۶۴ ، وجونس هنوی ، همان ، صص ۹۵-۸۵  
وراجرسیوری ، ایران عصر صفوی ، ترجمه کامبیز عزیزی ، تهران ، سحر ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۰۹ .
- ۱۵- جونس هنوی ، همان ، صص ۵۴-۵۳ و سیدعبدالحسین خاتون آبادی ، همان ، ص ۵۶ ،  
میرزامحمدخلیل مرعشی صفوی ، همان ، ص ۲۲ ومحمد کاظم مروی ، عالم آرای نادری ، ج ۱ ، به  
کوشش میکلوخونای کلای ، تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی ، تهران ، زوار ، ۱۳۶۴ ، ص ۲۳ و  
محمدمحسن مستوفی ، همان ، صص ۱۲۲-۱۲۱ و محمدشفیع طهرانی (وارد) ، مرآت واردات ،  
مقدمه ، تصحیح ، تعلیقات منصور صفت گل ، تهران ، میراث مکتوب ، ۱۳۸۳ ، [ص ۱۲۹ تعلیقات]
- ۱۶- میرزا محمدخلیل مرعشی ، همان ، صص ۳۶-۳۴ ، ۳۸ ومحمدابراهیم باستانی پاریزی ، همان  
، ص ۲۸۳ ، ومحمدشفیع طهرانی ( وارد ) ، همان ، ص ۱۰۰ ، ویلم فلور ، برافتادن صفویان  
وبرآمدن محمودافغان ، ترجمه ابوالقاسم سرّی ، تهران ، توس ، ۱۳۶۵ ، صص ۲۴-۲۳ ، ۳۱-۳۰ ،  
۳۵ وجونس هنوی ، همان ، ص ۵۷ .
- ۱۷- کروسینسکی ، همان ، ص ۷۶ ، (مفتون)



- ۱۸- ویلم فلور، همان، صص ۲۵۱، ۲۵۳-۲۵۲.
- ۱۹- جونس هنوی، همان، صص ۲۰۱-۲۰۰.
- ۲۰- میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸، ص ۵۰۳.
- ۲۱- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴، صص ۱۱۱۱-۱۰۹۷.
- ۲۲- لارسن لکه هارت، همان، صص ۲۳۷-۲۳۶.
- ۲۳- محمود باور، کوهگیلویه و ایلات آن، گچساران، بی تا، ۱۳۲۴، صص ۲۵-۲۴.
- ۲۴- رضا جو کارقنواتی، شناسنامه بهبهان، اهواز، شورای برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله، ۱۳۵۰، صص ۱۰۳-۱۰۲.
- ۲۵- نور محمد مجیدی کرائی، تاریخ شهرستان بهبهان، تهران، به آفرین، ۱۳۷۸، صص ۳۶-۳۴.

### منابع و مأخذ

#### الف) کتب

- آصف، محمد هاشم (فکرت). رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بی تا، ۱۳۴۸.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- اوتر، ژان، سفرنامه، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶.
- اولتاریوس، آدام. سفرنامه اصفهان خونین شاه صفی، ج ۲. ترجمه حسین کردبچه، تهران: هیرمند، ۱۳۷۹.
- باور، محمود. کوهگیلویه و ایلات آن. گچساران، بی تا، ۱۳۲۴.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۷.
- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳.
- جو کارقنواتی، رضا. شناسنامه بهبهان، اهواز: شورای برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله، ۱۳۵۰.

- حسینی استرآبادی ، سیدحسن بن مرتضی. از شیخ صفی تاشاه صفی از تاریخ سلطانی، به اهتمام احسان اشراقی ، تهران : علمی ، ۱۳۶۶
- حسینی فسایی ، میرزا حسن . فارسنامه ناصری ، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی ، تهران : امیر کبیر ، ۱۳۷۸
- خاتون آبادی ، سید عبدالحسین . وقایع السنین والاعوام ، تصحیح بهبودی ، تهران : اسلامیّه ، ۱۳۵۲
- خلاصه التواریخ یا تاریخ مآکمال، (تالیف دوتن ازدرباریان عباس دوم). تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان ، اراک ، فرودین ، بی تا .
- خواجهگی اصفهانی ، محمد معصوم . خلاصه السیر ( تاریخ روزگار شاه صفی ) ، تهران : علمی ، ۱۳۶۸.
- رهبرن ، کلاوس میخائیل . نظام ایالات در دوره صفوی ، ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۹.
- سانسون . سفرنامه سانسون . ترجمه محمد مهیار ، اصفهان ، گلها ، ۱۳۷۷ .
- سیوری ، راجر . ایران عصر صفوی . ترجمه کامبیز عزیزی ، تهران : سحر ، ۱۳۶۶.
- شاردن ، ژان . سیاحتنامه شاردن . ج ۳ و ۸ و ۹ . ترجمه محمد عباسی ، تهران : امیر کبیر ، ۱۳۴۹.
- طهرانی ، محمد شفیع ( وارد ) . مرآت واردات . مقدمه ، تصحیح و تعلیقات منصور صفت گل ، تهران : میراث مکتوب ، ۱۳۸۳.
- فیگوئرا، دن گارسیدوسیلوا. سفرنامه سیلوا فیگوئرا. ترجمه غلامرضا سمیعی ، تهران : نشر نو، ۱۳۶۳.
- فلور ، ویلم . برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان . ترجمه ابوالقاسم سرّی ، تهران : توس ، ۱۳۶۵.
- قزوینی ، ابوالحسن . فواید الصفویه . ترجمه مریم میراحمدی ، تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۶۷.
- کارری ، جملی . سفرنامه کارری . ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ ، تبریز : شفق / فرانکلین ، ۱۳۴۸

- کروسینسکی ، تادوزیودا. سفرنامه کروسینسکی . ترجمه عبدالرزاق دنبلی ( مفتون ) ، مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی ، تهران : توس ، ۱۳۶۳ ،
- کمپفر ، انگلبرت . سفرنامه کمپفر . ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران : خوارزمی ، ۱۳۶۳ .
- لکههارت ، لارنس . انقراض سلسله صفویه وایام استیلای افغانه درایران . ترجمه مصطفی قلی عماد ، تهران : مروارید ، ۱۳۶۴ .
- لمبتون ، آن . ک . س . مالکک وزارع درایران . ترجمه منوچهرامیری ، تهران : علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۲ .
- مالکم ، سرجان . تاریخ ایران . ترجمه میرزا اسماعیل حیرت ، تهران : فسون ، ۱۳۸۰ .
- مجیدی کرائی ، نورمحمد . تاریخ شهرستان بهبهان . تهران : به آفرین ، ۱۳۷۸ .
- مروی ، محمد کاظم . عالم آرای نادری . به کوشش میکلوخونای کلای ، تصحیح و مقدمه محمد امین ریاحی ، تهران : زوار ، ۱۳۶۴ .
- مستوفی ، محمد حسن . زبده التواریخ . به کوشش بهروز گودرزی ، تهران : بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ، ۱۳۷۵ .
- مشیزی ، میر محمد سعید ( بردسیری ) . تذکره صفویان کرمان . مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، تهران : علم ، ۱۳۶۹ .
- ملاجلال الدین منجم . تاریخ عباسی یاروزنامه ملاجلال . به کوشش سیف اله وحیدنیا ، تهران : وحید ، ۱۳۶۶ .
- منشی ترکمان ، اسکندربیک ، تاریخ عالم آرای عباسی . ج ۲ . به کوشش ایرج افشار ، تهران : امیر کبیر ، ۱۳۸۲ .
- میرزا سمیعا . تذکره الملوک . تعلیقات مینورسکی ، ترجمه مسعود رجب نیا ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران : امیر کبیر ، ۱۳۶۸ .
- نراقی ، حسن . تاریخ اجتماعی کاشان . تهران : علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ .
- نصیری ، محمد ابراهیم بن زین العابدین . دستور شهریاران . به کوشش محمد نادر نصیری مقدم ، تهران : بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ، ۱۳۷۳ .

- نیریزی ، قطب الدین . رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفوی . به کوشش رسول جعفریان ، قم : کتابخانه عمومی آیت اله مرعشی نجفی ، ۱۳۷۱ .
- وحیدقزوینی ، محمدطاهر . عباس نامه یا شرح زندگانی ۲۲ سال شاه عباس ثانی . به کوشش ابراهیم دهگان ، اراک : داودی ، ۱۳۲۹ .
- وزیری ، احمدعلی خان . جغرافیای کرمان . تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی ، تهران : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۷۶ .
- هدایت ، رضاقلی خان . تاریخ روضه الصفاى ناصری . ج ۲ . تصحیح و تحشیه جمشیدکیان فر ، تهران : یزدان ، ۱۳۶۷ .
- هنوی ، جونس . هجوم افغان وزوال دولت صفوی . ترجمه اسماعیل دولتشاهی ، تهران : یزدان ، ۱۳۶۷ .

### ب) مقالات

- ۱- اشراقی ، احسان . «شاه سلطان حسین در تحفه العالم» ، (تاریخ ، نشریه گروه تاریخ دانشگاه تهران، س ۱، ش ۱، ۲۵۳۵): ۱۰۲-۷۴ .
- ۲- زرین کوب ، عبدالحسین . «سقوط صفویه در روایات ارمنی» (یادداشتها و اندیشه ها، مجموعه مقالات ، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱): ۲۰۴-۱۹۴ .